

مدلسازی مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

مهدی صادقی شاهدانی*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۵

حمیدرضا مقصودی**

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۶

مصطفی رشیدی طغراجردی***

چکیده

حد مصرف بهینه از مسائلی است که سال‌هاست در مکاتب مختلف مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته است. «رهبانیت در مصرف»، «مصرف حداکثری به منظور حداکثرسازی لذت و مطلوبیت افراد، سازمان‌ها و جوامع» و «مصرف حد میانه» و «حد مصرف عقلانی» از پیشنهادهای است با توجه به انگیزه‌ها و اهداف مکاتب مختلف توسط نظریه‌پردازان مطرح شده است. از این رو شناسایی ابعاد مدل بهینه مصرف از دیدگاه اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد.

این تحقیق در صدد آن است که با بررسی منابع اسلامی، گونه‌های مختلف شاخص‌های مصرفی تأیید و یا رد شده از دیدگاه اسلام را بررسی کرده و محدوده مصرف عقلانی در این مکتب را معرفی کند. لذا سؤالی که در این نوشتار به دنبال رسیدن به پاسخ آن هستیم این است که محدوده مصرف عقلانی در اسلام چگونه است.

استراتژی این پژوهش کیفی و روش استفاده شده در آن تحلیل تماتیک است و متون و اسناد کتابخانه‌ای در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت مدل مفهومی استخراج شده، در سه محور مصرف افراطی، مصرف عقلانی و مصرف تفریطی به همراه مؤلفه‌های آن‌ها معرفی شده است. مؤلفه‌های مصرف افراطی عبارت از اسراف، تبذیر، اتراف، اضاعه و حرص، مؤلفه‌های مصرف متعادل عبارت از عدالت، انصاف، قوام، قناعت و شکر و مؤلفه‌های مصرف تفریطی عبارت از اقتار، بخل و امساک، لثامت و عسر و حرج می‌باشند. جهت دستیابی به این مؤلفه‌ها، شریعت اسلامی قواعدی را مورد استفاده قرار می‌دهد که این قواعد عبارتند از قاعده نفی عسر و حرج، قاعده لاضرر و قاعده عدم افراط و عدم تفریط.

واژگان کلیدی

مصرف، حد عقلانی، مدلسازی مفهومی، افراط، تفریط.

sadeghi@isu.ac.ir

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع)

maghsoodi@isu.ac.ir

m.rashidi@atu.st.ac.ir

*** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکترای اقتصاد اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

مقدمه

در کتاب لغت آکسفورد مصرف اینگونه معنا شده است: مهیا کردن^۱، استفاده کردن، بلعیدن^۲، خوردن، نوشیدن. این تعاریف و همچنین کاربرد متعارف کلمه مصرف در گروه‌هایی چون مصرف کردن با حرص^۳، حسادت^۴ و لذت^۵، نشان از اضطراب و نگرانی در مورد مصرف در جوامع اروپایی - آمریکایی دارد. البته برخی مصرف را بیش از یک فرایند اقتصادی، به‌عنوان یک فرایند فرهنگی می‌شناسند. این دسته بیان می‌دارند که سلیقه یا میل مصرف‌کننده یک پدیده اجتماعی در نتیجه کشمکش‌های بین طبقات مختلف و گروه‌های متفاوت است (Lury, 1996, p.1). الگوهای مختلفی از رفتار فرهنگی در حوزه مصرف ارائه شده است. به بیان ساده می‌توان گفت که تمام نظریات مصرف به دنبال آن هستند که الگوی مصرف مصرف‌کنندگان را در یک دوره زمانی که اقتصاد در تعادل و یا در حال استراحت است توضیح دهند (Hadjimahteu, 1978).

با استفاده از تعریف مصرف‌کننده می‌توان گفت که رفتار مصرفی، تصمیمات و فعالیت‌های مرتبط با آن تصمیمات را که به طور خاص مربوط به خرید و استفاده از کالاها و خدمات اقتصادی است شامل می‌شود. رفتار مصرفی هم شامل تصمیمات ذهنی و هم شامل فعالیت‌های فیزیکی منتج از آن تصمیمات می‌شود.

با توجه به نظریات اقتصاد سرمایه‌داری مدرن که در دهه‌های اخیر مبنای بسیاری از مدلسازی‌های اقتصادی قرار گرفته است، هدف اصلی حرکت در اقتصاد متعارف، لذت‌گرایی و رسیدن به حداکثر لذت^۶ برای افراد است. در اینجا بهتر بودن مصرف بیشتر^۷، و از سوی دیگر تلاش در جهت حداکثرسازی تولید^۸ در جهت حداکثر کردن درآمد^۹ یک دیدگاه و حداکثرسازی سود^{۱۰} در دیدگاهی دیگر که لازمه هر دوی اینها حداکثرسازی مصرف است، معنا و مفهوم پیدا می‌کند (varian, 1992). زیرا مصرف‌کننده مدنظر این نظام اقتصادی، در صورتی به مطلوبیت بالاتر دست می‌یابد که بتواند بیشتر مصرف کند. انگیزه مصرف و محدوده و میزان آن قرن‌هاست مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و از زمان افلاطون تا به امروز نظریات مختلفی پیرامون این موضوع بیان شده است. میزان مصرف طبقات مختلف اجتماع اعم از طبقه حاکم و برخورداران و

طبقه مولد و یا بردگان و کشاورزان از مسائلی است که توسط افلاطون مورد بررسی قرار گرفته است. بعد از او ارسطو شاگرد وی نیز با اعمال اصلاحاتی در نظریات وی، با مدنظر قرار دادن نفع شخصی افراد تلاش کرد نظریات جدیدی را ارائه کند. این روند تا سده‌های اخیر ادامه پیدا کرده و دانشمندان هر دوره نظراتی را مطرح کرده‌اند. رسیدن به لذت، نفع شخصی و سودآوری، رفع نیاز و زنده ماندن از انگیزه‌هایی هستند که برای مصرف معرفی شده‌اند. طبق این انگیزه‌ها میزان و نحوه مصرف مشخص می‌شود. اما مصرف در نظام سرمایه‌داری باید به عنوان موضوعی دیده شود که درون بافتی از شیوه تولید سرمایه‌داری صنعتی صورت می‌گیرد. هیچ راهی برای اجتناب از اهمیت محوری مفهوم سرمایه‌داری به عنوان شیوه تولید و نیز شیوه مصرف همبسته با آن وجود ندارد. مصرف برای تداوم سرمایه‌داری مولفه‌ای حیاتی است؛ به این دلیل ساده و آشکار که سودی وجود نخواهد داشت مگر آن‌که بتوان محصول را در ازاء آن سود فروخت. آشکار است که تولید هیچ فایده‌ای ندارد مگر کالای تولید شده مصرف شود و سودی به دست آید (Bocock, 1993, pp.27-33). سرمایه‌داری با نیت فوق و البته با پوشش‌هایی چون حداکثرسازی منفعت شخصی افراد تلاش می‌کند مصرف حداکثری را در جوامع ترویج کرده و در راستای رسیدن به این هدف تحولاتی فرهنگی را نیز در میان این جوامع ایجاد کند. مدلسازی رفتاری در اقتصاد نئوکلاسیک و سرمایه‌داری و یا به بیان دیگر اقتصاد متعارف، ریشه در فلسفه مکتب «اصالت لذت^{۱۱}» یا «انتفاع‌طلبی^{۱۲}» دارد. اصالت لذت از دوره یونان باستان تا به امروز به صور گوناگونی نظیر «اصالت لذت فردی» توسط اریستیپوس^{۱۳} درآمده است. اصالت لذت این اندیشه است که همه مردم حق دارند از توان خود در رسیدن به بیشترین مقدار ممکن خوشی استفاده کنند. مطابق با این تفکر، خوشی هر فرد باید بیش از درد او باشد. اریستیپوس خوشی را برترین «خوب» می‌داند (Hastings, 2003, p.567). پس از آن «اصالت لذت فردی محدود» توسط اپیکور^{۱۴}، «اصالت لذت در منافع عمومی» توسط جرمی بنتام و جان استوارت میل، «اصالت لذت عاطفی» توسط آدام اسمیت و «اصالت لذت فردی در عمل به قانون» توسط برتراند راسل تقریر شده است (بیدآباد، ۱۳۸۷). با توجه به این مبانی اندیشه‌ای می‌توان دریافت که عوامل موثر بر نحوه مصرف‌زدگی در غرب سرمایه‌داری متأثر از

ارزش‌های فرهنگی قدیمی‌تری بود که به‌وسیله گروه‌های اجتماعی مختلف به دوران سرمایه‌داری منتقل شد. مصرف در پایان سده بیستم غرب را نیز می‌توان به عنوان یک روند اجتماعی و فرهنگی دید که شامل نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی است و صرفاً برخاسته از عوامل اقتصادی نیست. در نگاه اقتصادی، در حصول به محدوده افراطی مصرف، محدودیت بودجه^{۱۵} مصرف‌کننده اجازه استفاده از همه کالاها و خدمات عرضه شده در بازار را نمی‌دهد؛ لذا او مجبور می‌شود با ملاحظه محدودیت بودجه، میزان هزینه خرید کالا و خدمات را مساوی بودجه خود قرار دهد. این اتفاق در نقطه تماس خط بودجه و منحنی مطلوبیت شخص رخ می‌دهد (Taylor & et.al, 2010, p.10).

اما گاهی اوقات، عوامل فرهنگی، حتی این نظم معرفی شده توسط نظام سرمایه‌داری را که با برابر قراردادن امکانات بودجه و میزان رضایتمندی افراد حاصل می‌شود، بر هم می‌زنند و انسان را بیش از پیش به ورطه مصرف‌گرایی افراطی می‌کشانند. مردم در این شرایط حتی در صورتی که استطاعت خرید کالاهایی را که در فیلم‌ها در مطبوعات و در تلویزیون به تصویر کشیده می‌شوند نداشته باشند، ممکن است آن کالاها را بخواهند و اغلب نیز چنین اتفاقی می‌افتد. بنابراین می‌توان مصرف را در این موارد که امروزه هم از رواج زیادی برخوردارند، امری مبتنی بر خواست دانست نه امری مبتنی بر نیاز. این روند مصرف، امروزه منجر به افراط‌گرایی در خرید کالاها شده که نتیجه این امر، علاوه بر مصرف‌زده کردن مردم یک کشور، موجب بروز اسراف و تبذیر در جامعه می‌شود (Bocock, 1993, pp.27-33).

اما در ادیان الهی و به‌ویژه دین مبین اسلام، انگیزه‌ها و انگیزه‌های مسلمانان برای فعالیت در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و در امور اقتصادی من جمله مصرف، رنگ جدیدی به خود گرفت. دیگر تنها این منفعت شخصی و دنیوی انسان‌ها نیست که محدوده تولید و مصرف را مشخص می‌کند. بلکه در نگاه ادیان الهی تقرب به درگاه الهی و کسب رضای پروردگار از مهمترین انگیزه‌های افراد به شمار می‌رود و سایر انگیزه‌ها در صورتی می‌توانند مفید واقع شوند که در راستای این انگیزه الهی باشند. لذا تبعیت از حکم شارع که این حکم صفت عقلانی را نیز با خود دارد، در همه رفتارها از جمله رفتار مصرفی از لوازم سبک زندگی دینی است. این نوشتار درصدد ارائه

شاخص‌هایی است که دنبال کردن آن‌ها، سبک زندگی مصرفی افراد را به سبک عقلانی زندگی که از جانب شارع معرفی شده است نزدیک سازد. در طول نوشتار، پس از تبیین مختصری از روش تحقیق به کار گرفته شده، به بررسی شاخص‌های مصرف از دیدگاه اسلام پرداخته می‌شود. این شاخص‌ها به طور کلی به دو دسته شاخص‌های مصرف غیر عقلانی و شاخص‌های مصرف عقلانی تقسیم می‌شوند. دسته اول مشمول بر شاخص‌های مصرف افراطی و شاخص‌های مصرف تفریطی است. دسته دوم نیز شاخص‌های مصرف مورد تأیید اسلام را در قالب شاخص‌های مصرف عقلانی بررسی می‌کند.

۱. روش تحقیق

این پژوهش به روش کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام شده است. برای گردآوری داده‌های کیفی از روش‌های مطالعه متون و اسناد کتابخانه‌ای استفاده شده است. اسناد استفاده شده، عبارت از فرهنگ‌های لغت، آیات و روایات هستند. در ابتدا جستجوی شبکه واژگانی مفاهیم کلیدی و مرتبط با موضوع تحقیق در فرهنگ‌های لغت انجام شده است. روش نمونه‌گیری در این جستجو همانند نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی از نوع هدفمند است و حجم نمونه نیز به سطح اشباع نظری مسائل تحقیق بستگی دارد. اشباع نظری زمانی اتفاق می‌افتد که محقق به این نتیجه برسد که در مرحله‌ای از کار به مفاهیم و پاسخ‌های مشابه دست یافته و مفاهیم جدیدی ظهور نیابند (Glaser & Strauss, 1967). لذا پس از رسیدن به شبکه واژگانی فوق، به جستجوی ابعاد این شبکه در آیات و روایات پرداخته شد و غنای مفهومی شبکه با استفاده از آیات و روایات بالاتر رفته و استفاده از این آیات و روایات نیز تا مرحله اشباع نظری ادامه یافته است.

داده‌های نهایی گردآوری شده با روش تحلیل موضوعی^{۱۶} تحلیل و بررسی شدند. در تحلیل موضوعی محقق با طبقه‌بندی و مقوله‌بندی داده‌ها به استخراج یک سری مفاهیم و الگوهای بنیادین معنایی می‌پردازد. در نهایت در این مرحله نیز پس از مرحله کفایت نظری به مدلسازی داده‌های استخراج شده و نسبت‌سنجی مفهومی آن‌ها پرداخته

شده است. مدلی که در انتهای نوشتار برای محدوده عقلانی مصرف ترسیم شده، حاصل این نسبت‌سنجی مفهومی است. در ادامه به بسط نتایج این تحقیق پرداخته می‌شود.

۲. شاخص‌های مصرف از نگاه اسلام

در حدیث شریفی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است: «لا تری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، حکمت ۷۰، ص ۶۶۲)؛ یعنی: جاهل را نمی‌بینی مگر آنکه افراط یا تفریط کننده باشد. ادات حصر در این کلام نشان دهنده این است که خصوصیت مشترک تمام انسان‌های جاهل، افراط و یا تفریط است. با توجه به تقابل صریح عقل و جهل و این‌که رفتاری نیست مگر آن‌که عاقلانه یا جاهلانه باشد و همچنین با گرفتن مفهوم مخالف از این کلام می‌توان به تعریف مناسبی از رفتار عقلانی رسید. با استفاده از این کلام در می‌یابیم که خصوصیت مشترک رفتارهای عقلانی، به دور بودن از افراط و تفریط است. در طول نوشتار، با معیار قرار دادن این کلام امیرالمؤمنین (ع) شاخص‌های مصرف عقلانی استخراج می‌شوند. لذا در ادامه تلاش می‌کنیم با استخراج شبکه واژگانی و سپس شبکه مفهومی افراط و تفریط، شاخص‌های ترسیم‌کننده این دو مفهوم را شناسایی کرده و محدوده رفتار عقلانی افراد در بعد مصرف، یعنی مصرفی که از افراط و تفریط به دور باشد را نشان دهیم.

۳. شاخص‌های حد مصرف غیر عقلانی

اسلام گونه‌ای از مصرف را پیشنهاد می‌کند که به دور از افراط و تفریط باشد. لذا شاخص‌های مصرفی غیرعقلانی به دو دسته شاخص‌های مصرفی افراطی و شاخص‌های مصرفی تفریطی تقسیم می‌شوند.

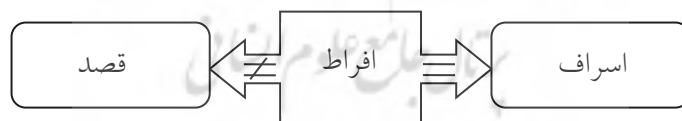
۳-۱. شاخص‌های حد مصرف افراطی

افراط در لغت به معنای از حد در گذراندن، به گزاف کاری کردن، زیاده‌روی کردن و اسراف کردن است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۷، ص ۳۰۷۶). اسلام در موارد متعدد، انسان را از

زیاده‌روی باز داشته است. یکی از انواع زیاده‌روی، زیاده‌روی در مصرف است که در قالب‌های مختلفی از سوی اسلام نهی شده است. به طور کلی، زیاده‌روی در مصرف را می‌توان همان افراط در مصرف نامید. افراط دارای ابعاد مختلفی است این ابعاد در قالب هم‌ارزهای مفهومی آن تبیین می‌شوند.

اولین شاخص مفهومی مصرف افراطی، اسراف در مصرف است. تجاوز از حد در همه افعال انسان، سرف نامیده می‌شود (عاطف‌الزین، ۱۴۱۴ق.، ص ۴۱۷). اسراف ضد میانه‌روی، و تجاوز از حد است در هر کاری که باشد؛ اگرچه اسراف در صرف مال شهرت دارد. اسراف تجاوز از اعتدال است. اسراف گاهی در کمیت و گاهی در کیفیت به‌کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۶). صاحب مجمع‌البیان نیز تجاوز در جانب افراط را اسراف و در جانب تقصیر را سرف نامیده است (طبرسی، ۱۳۶۳). در لغت آمده است «سرفت الام ولدها، افسدته بکثرة لبنها» (الحسینی، ۱۳۰۲ق.، ج ۶، ص ۱۳۷)؛ یعنی از شدت شیر دادن کودک را بیمار کرد. بنابراین، اسراف هرگونه گزافه‌کاری و هرگونه درگذشتن از حد است و مصرف بیش از حد حاجت و مصرف غیرمعقول نیز اسراف شمرده می‌شود. این مسئله حتی در بخشش و سخاوت داشتن نیز صادق است. تا جایی که امام حسن عسکری (ع) می‌فرمایند: «إن للسخاء مقداراً فإن زاد علیه فهو سرف» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱۷)؛ یعنی: سخاوت اندازه‌ای دارد که اگر از آن فراتر رود اسراف است.

در بیان فوق می‌توان شبکه ابتدایی واژگانی را تشکیل داد. در این شبکه اسراف هم‌ارز افراط و در مقابل قصد (اقتصاد) قرار دارد.



شکل ۱. جایگاه اسراف در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

اسراف در عرصه‌های مختلف پیش می‌آید. از مواردی که در مباحث نظری توجه ناچیزی به آن شده است، اسراف در قضاوت است. خروج از حد میانه در حکم و قضاوت اسراف گفته شده است. امیرالمومنین (ع) در نهج‌البلاغه خطاب به افراد حاکمانی که حدود را در قضاوت‌های خود مشخص نمی‌کنند می‌فرمایند: «و ان احکموا

اسرفوا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴، ص ۲۹۸)؛ یعنی و اگر حکم بدهند (در صدور حکم خود) اسراف می‌کنند. همچنین از حرکت در مسیری غیر از مسیر هدایت الهی نیز در منابع دینی به اسراف تعبیر شده است. در قرآن کریم نیز پس از برشمردن نصایحی از سوی حضرت موسی به قوم بنی اسرائیل پیرامون نحوه هدایت الهی، از کلمه مسرفین استفاده شده است: «لَا جَرَمَ أَنْمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَكَ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۴۳)؛ یعنی: قطعاً آنچه مرا به سوی آن می‌خوانید، نه دعوت (و حاکمیتی در دنیا) دارد و نه در آخرت؛ و تنها بازگشت ما در روز قیامت به سوی خداوند است و اسراف‌کنندگان اهل آتشند. بنی اسرائیل در موارد متعدد و با وقوع هر حادثه‌ای، ایمان خود را از دست می‌دادند و از مسیر هدایت خارج می‌شدند لذا از این نحوه رفتار آن‌ها و آمدن کلمه مسرفین در ادامه این آیه می‌توان در یافت که خروج از مسیر هدایت الهی نیز اسراف محسوب می‌شود. اما اسراف‌ی که در عرف به آن اشاره می‌شود، اسراف در مصارف است که نقش مهمی در عدم برقراری عدالت اجتماعی و توازن اقتصادی دارد. این گونه از اسراف در موارد زیادی از آیات قرآن و کلام معصومین مورد نکوهش قرار گرفته و عبارت از دور ریختن و استفاده نادرست از مواد مصرفی است. در قرآن کریم آمده است: «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱)؛ یعنی: و اوست خدایی که باغ‌های معروش و باغ‌های غیر معروش را آفرید و نیز خرما و انواع زراعت را که طعم‌های مختلف دارند و همچنین زیتون و انار را که با هم، جهات مشابه و غیر مشابه دارند. از میوه آن‌ها هرگاه به ثمر نشست بخورید و حق آن را در وقت برداشتش بپردازید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.

اما در نظام اقتصادی متعارف این اصل مورد پذیرش قرار نگرفته و نظریه‌پردازان اقتصاد غرب حتی جهت نیل به اهداف اقتصادی، در پاره‌ای از موارد در زمان رکود، اسراف را توصیه می‌کنند. به عنوان مثال، در اکتبر ۱۹۸۱ که روز شانزدهم آن روز جهانی غذاست، جامعه اقتصادی اروپا تصمیم گرفت برای جلوگیری از پایین آمدن

قیمت‌ها، مازاد مواد غذایی خود را به دریا بریزد. این رفتار در اسلام قطعاً از موارد اسراف شمرده شده و مذموم است.

دومین شاخص مفهومی مصرف افراطی، مصرف همراه با تبذیر است. تبذیر از ریشه بذر و به معنای تفریق و پخش کردن است. در لغت همان دست‌باز بودن و پراکندگی است. تبذیر به معنی تفریق است. و بذر المال یعنی «فرقه اسرافاً» و به انتشار علم هم بذر علم می‌گویند. که از بذر می‌باشد و بعدها برای کسی که مال خود را ریخت و پاش می‌کند استعاره شد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۳۷). تبذیر و تضييع مال نیز تجاوز از میانه‌روی است و به این اعتبار می‌توان تبذیر را جزء اسراف محسوب کرد (موسسه در راه حق، ۱۳۵۹، ص ۹).

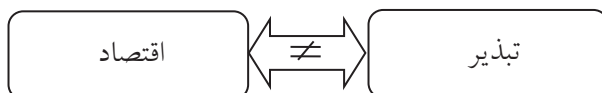


شکل ۲. جایگاه تبذیر در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

اما با وجود شباهت مفهومی اسراف و تبذیر، این دو مفهوم تفاوت نیز دارند. تفاوت اسراف و تبذیر در این است که اسراف، تجاوز از حد کمی مصرف است اما تبذیر تجاوز از حد کیفی آن است (صدر، ۱۳۵۹، صص ۱۲۸-۱۳۰).

در قرآن کریم از مبذرین به عنوان برادران شیطان یاد شده است: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء: ۲۶ و ۲۷)؛ یعنی: و حق نزدیکان را بپرداز و مستمندان در راه مانده را؛ و هرگز ریخت و پاش و تبذیر مکن. چراکه تبذیرکنندگان، برادران شیطانند و شیطان در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود. مبذّر به کسی می‌گویند که اموال خود را بی حد و حصر و بدون مراعات موازین شرعی و عقلی ریخت و پاش می‌کند (کلانتری، ۱۳۸۳). مصرف کردن بی‌مورد و بی‌جا نیز مصداق بارز تبذیر است. شواهد روایی متعددی نیز مبنی بر نفی تبذیر در اسلام وجود دارد^{۱۷}. وقتی از امام جعفر صادق (ع) درباره آیه فوق سوال شد حضرت فرمودند: «من انفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذر و من انفق في سبيل الله فهو مقتصد» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۸) یعنی: کسی که در راه غیر خدا انفاق کند مبذر و کسی که در راه خداوند انفاق کند

میانه رو است.^{۱۸} از مفهوم این کلام دریافت می‌شود که تبذیر امری مذموم و اقتصاد امری ممدوح است. با توجه به مفهوم این آیه می‌توان جزء دیگری از شبکه مفهومی یعنی اقتصاد را به ترتیب زیر وارد مدل کرد.



شکل ۳. جایگاه اقتصاد و تبذیر در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

یکی دیگر از آشکال زیاده‌روی در مصرف که می‌توان آن را هم‌ارز مصرف افراطی دانست، مصرف مترفانه است. اتراف در لغت، طغیان از حدود و رهایی در بی‌بندوباری و شهوات دنیاست (طریحی، ۱۳۶۷). اتراف از ریشه ترفه به معنای زندگی خوش گرفته شده است. مترف کسی است که در فراخی نعمت به سر می‌برد و از لذت‌های دنیوی و امکانات مصرفی زیاد بهره‌مند است (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶). کلید واژه زیاده‌روی به معنای افراط، جایگاه اتراف را در شبکه مفهومی روشن می‌سازد.



شکل ۴. جایگاه اتراف در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

پیامبران در هنگام رسالت خود، همواره با مخالفت‌های مترفان و برخورداران از نعمت‌های سرشار مواجه بوده‌اند و همیشه بیم کفر این‌گونه افراد می‌رفت، اما ریشه این برخوردها کجاست؟ تا چه اندازه می‌توان این را مطرح کرد که ریشه برخوردهای منفی مترفان، شکم‌بارگی و سیری و برخورداری بوده است؟ «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف: ۲۳)؛ یعنی: و همانطور در هر مملکتی که پیش از تو بیم دهنده‌ای فرستادیم متنعمان آن مملکت گفتند: ما پدران خود را بر ملتی یافته‌ایم و ما به دنبال آن‌ها راه می‌رویم. مترف، آنهایی هستند که در اثر نعمت‌های زیاد و برخورداری از مواهب سرشار زندگی، خوی درندگی و یا هوسبازی و شهوترانی پیدا کرده و فاسد شده‌اند (گرامی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۳).

مفهوم دیگر، اضاعه است که به معنی هلاک کردن، ضایع کردن و بیهوده رها کردن و به تأخیر انداختن به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۷، ص ۲۸۵۶). یعنی همان‌طور که نباید مال را اسراف کرد، و نهادن مال هم قبیح و مذموم است. موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «ان الله عز و جل یبغض القیل و القال و اضاعة المال و كثرة السؤال» (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۵)؛ یعنی: خداوند متعال از های و هوی کردن و هلاک کردن مال و زیاد سوای کردن بیزار است. لذا انسان باید از اموال خود به خوبی مراقبت کرده و بهترین استفاده را از آن ببرد. در مصرف نیز اضاعه مال دیده می‌شود. برخی از اموال مصرفی هستند و باید به مصرف برسند و در صورت عدم مصرف، تزییع می‌شوند. از سوی دیگر در بسیاری موارد نیز لازم است جهت رساندن مصرف به سطح مناسب، برخی از کالاهای دیگر را به کالاهای مصرفی تبدیل کرد؛ و اگر این کار انجام نگیرد کمبود مصرف خسارات جبران‌ناپذیری را به دنبال دارد و در عمل در این شرایط نیز تزییع اموال صورت گرفته است.



شکل ۵. جایگاه اضاعه در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

حرص، شاخص دیگری برای رفتار افراطی است. حرص در لغت به معنای علاقه شدید به چیزی و زیاده‌روی در آزمندی و میل و اراده است. حرص زدن نیز به معنای زیاده طلبیدن، بسیار خواستن و به سرعت و شتاب خواستن است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۱۷، ص ۴۴۰). حرص در اصطلاح، در واقع حالت و صفتی نفسانی است که انسان را به جمع‌آوری آنچه نیاز ندارد برمی‌انگیزد، بدون آنکه به حد و مقدار معینی اکتفا کند، چون حریص هرگز به حدی که در آنجا توقف کند، منتهی نمی‌شود (مجتبوی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۳۷). کلمه حرص در برخی از آیات قرآن مستقیماً به کار رفته است و در برخی دیگر مفهوم آن بیان شده است. در این میان می‌توان به زیاده‌خواهی آدم و حوا اشاره کرد که این واقعه، وجود حرص را از ابتدای خلقت بشر در انسان روشن می‌کند. «فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّيْلِي. فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَلَتْ لَهُمَا سَوْءَ نُهُمَا...» (طه: ۱۲۰ و ۱۲۱)؛ یعنی: شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای

آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی زوال راهنمایی کنم، سرانجام هر دو از آن خوردند و عورتشان آشکار شد. به خاطر وجود حرص و افزون طلبی، حجابی در برابر چشمان آدم حوا افتاد و به وسوسه‌های شیطان تن دادند و از همان زمان حرص و طمع و عشق به مواهب مادی عاملی برای ناراحتی نسل انسان شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۴). حرص در رسیدن به رزق و روزی و یا همان حرص در مصرف نیز مسئله دیگری است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنْ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه: ۱۱)؛ یعنی: هنگامی که تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند، پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند، بگو آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است و خدا بهترین روزی دهندگان است. این آیه اشاره به زمانی است که حضرت رسول (ص) در حال خواندن خطبه نماز جمعه بودند که مردم به محض شنیدن صدای کاروان تجار نماز را رها کرده بسوی آن کاروان شتافتند، آن‌ها حریصانی بودند که به خاطر به دست آوردن مال، نماز را رها کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۹۰-۹۱). در بیان معارف دینی، پرهیز از حرص موجب بی‌نیازی افراد است. لذا با توجه به این مطالب، می‌توان حرص را نیز در شبکه مفهومی وارد کرد:



شکل ۶. جایگاه حرص در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

۳-۲. شاخص‌های حد مصرف تفریطی

در بخش پیشین از شاخص‌های افراطی مصرف سخن گفته شد. در این بخش تلاش می‌کنیم شبکه مفهومی تفریط که نقطه مقابل افراط است را مورد بررسی قرار دهیم. تفریط نیز همانند افراط حدی مذموم است و مفاهیم هم‌ارز آن می‌توانند مرزهای محدوده مصرفی که از جانب دین تجویز می‌شود را نمایان سازند. چرا که «تعرف الاشياء باضدادها». تفریط سخت‌گیری و قبض بیش از اندازه در رفتار را شامل می‌شود.

تفریط کردن به معنای کوتاهی کردن و کمی کردن در کاری و ضایع کردن آن است و در مقابل افراط قرار دارد (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۱۴، ص ۸۱۱). شاخص‌های مصرف تفریطی عبارت از چون اقتار، اهمال، امساک، و بخل هستند.

اقتار در لغت به معنی کمبود و تنگ‌گرفتن بر انسان در رزق و روزی است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۷، ص ۳۱۵۹). انسان بسیار بخیل را قنور می‌گویند. انسان بسیار پیر و فرتوت را نیز قنور می‌گویند و علاوه بر آن یکی از نام‌های شیطان قتره است. در قرآن کریم در ذم تفریط در مال آمده است: «قُلْ لَوْ أَنُّمُ تَمَلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا» (اسراء: ۱۰۰)؛ یعنی: بگو اگر شما مالک خزائن پروردگار من بودید، در آن صورت (به خاطر تنگ‌نظری)، امساک می‌کردید که مبدا انفاق مایه تنگ‌دستی شما شود و انسان تنگ‌نظر است.

اسلام مردم را از اقتار منع نموده و آن را قبیح دانسته است که نمونه آن را می‌توان در آیه فوق مشاهده کرد. اسلام مصرف کمتر از نیاز فرد را صحیح نمی‌داند و افرادی را که به خاطر ترس از فقر، مصرف خود را تا این حد کاهش می‌دهند مورد سرزنش قرار داده است. لذا اقتار را می‌توان به‌عنوان هم‌ارز تفریط وارد مدل مفهومی کرد.

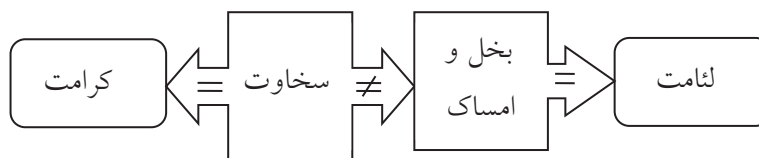


شکل ۷. جایگاه اقتار در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

مفهوم دیگری که در این مجال به آن پرداخته می‌شود، بخل است. بخل به معنای منع کردن و امساک کردن است (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱۰، ص ۷۱۵). همچنین بخل حبس کردن اموالی است که حق نیست نگه داشته شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۲) و لذا در مسئله مصرف جایگاهی حیاتی دارد. بخل و امساک در واقع چهره‌های اخلاقی و صفات پنهان انسان قنور را نشان می‌دهند. یعنی اقتار چهره ظاهری و بخل همان فقر مصنوعی و باطنی است که شخص به دست خودش برای خودش می‌سازد. در قرآن کریم آمده است: «هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ» (محمد: ۳۸)؛ یعنی: آری شما همان گروهی هستید که برای

انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید. بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است؛ و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید؛ و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد. پس آن‌ها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه انفاق می‌کنند). بخل در شرایطی به وجود می‌آید که فرد دارای توانگری است و در استفاده از منابع محدودیتی ندارد. اما از آن جایی که همواره ترس از این دارد که اموال خود را از دست بدهد لذا تلاش می‌کند اموال خود را ذخیره کرده و حتی در حد مصرف روزمره مورد نیاز نیز از آن استفاده نکند. به فرموده قرآن کریم، بخل در قیامت همچون طوقی بر گردن این‌گونه افراد می‌افتد. در آیه فوق، از پرهیز از انفاق به بخل ورزیدن تعبیر شده است. انفاق از ماده نفق دارای معانی متفاوتی است که یکی از معانی آن مصرف کردن است. کلمه نفقه که مایحتاج و حق زن و فرزند است و هزینه مصارف زندگی آنان را تشکیل می‌دهد نیز از همین ماده آورده شده است. بنابراین مصرف کمتر از اندازه نیز بخل ورزیدن است (اکبری، ۱۳۶۸، صص ۱۰۹-۱۱۲). پس بخل و امساک در مصرف نیز به لحاظ مفهومی قرابت زیادی با مصرف تفریطی دارند. همچنین مفاد آیه ۱۰۰ سوره اسراء نیز قرابت مفهومی امساک و افتار را روشن می‌سازد.

در روایتی از نبی اکرم(ص)، تقابل سخاوت، بخل، کرامت و لثامت به خوبی روشن شده است. ایشان می‌فرمایند: «الرَّجَالُ أَرْبَعَةٌ: سَخِيٌّ وَ كَرِيمٌ، وَ بَخِيلٌ وَ لَثِيمٌ. فَالسَّخِيُّ: الَّذِي يَأْكُلُ وَ يُعْطِي، وَ الْكَرِيمُ: الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ يُعْطِي، وَ الْبَخِيلُ: الَّذِي يَأْكُلُ وَ لَا يُعْطِي وَ اللَّثِيمُ: الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ لَا يُعْطِي» (محمدی ری شهری، ۱۴۰۳، ج ۱، حدیث ۱۶۰۹)؛ یعنی: مردم چهار دسته‌اند: سخی و کریم و بخیل و لثیم؛ پس سخی کسی است که خود می‌خورد و همچنین به دیگران هم عطا می‌کند؛ و کریم کسی است که خود نمی‌خورد و آنچه که دارد به دیگران عطا می‌کند؛ و بخیل کسی است که خود می‌خورد ولی به دیگران هیچ نمی‌دهد و لثیم کسی است که آنچه دارد نه خود می‌خورد و نه به دیگران بخشش می‌کند. بنابراین کرامت و سخاوت از صفات محمود در مصرف هستند اما بخل و لثامت مورد مذمت قرار گرفته‌اند. این چهار صفت را می‌توان اینگونه وارد مدل کرد:



شکل ۸. جایگاه بخل و امساک در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

عسر و حرج از دیگر مفاهیمی است که با مصرف تفریطی رابطه هم‌ارزی دارد. عسر به ضم عین و فتح راء، اسم مصدر به معنای تنگی، سختی و تنگدستی می‌باشد و در مقابل یسر قرار دارد. حرج به فتح حاء و راء نیز اسم مصدر و به همان معناست (کشوری، ۱۳۷۳، ص ۹۵). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرْجٍ» (مائده: ۶)؛ یعنی: خداوند اراده نکرده است که برای شما عسر و حرجی قرار دهد. از آن‌جا که خداوند حرجی بر بندگان روا نداشته‌اند، حرمت حرج بر غیر هم واضح است. بنابراین انحصار و اکتناز امکانات و اشیاء که موجب عسر و حرج دیگران گردد حرام است. تا آنجا که پیامبر(ص) به توانگری که مراتع را قرق کرده و از دیگران سلب می‌کرد فرمودند: «لا حِمِي فِي الْاِسْلَام» در اسلام قرق وجود ندارد. حتی استفاده بردن مالک از ملک خویش مشروط است به این‌که موجب حرج نباشد و منفعت عقلایی داشته باشد. همچنین حرمت احتکار نیز به جهت ایجاد عسر و حرج در جامعه است و الا احتکار بدون این‌که موجب عسر و حرج باشد مکروه است نه حرام (اکبری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۱).



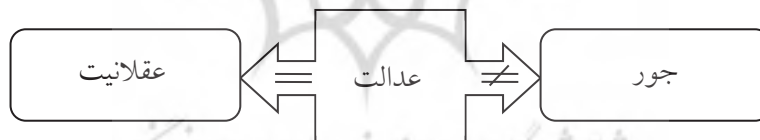
شکل ۹. جایگاه عسر و حرج در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

۴. شاخص‌های حد مصرف عقلانی در نظام اقتصادی اسلام

همان‌گونه که در دو بخش قبل مورد بررسی قرار گرفت، افراط و تفریط از جانب اسلام به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. افراط‌کننده و تفریط‌کننده در نظر اسلام انسان‌هایی جاهل محسوب می‌شوند. در نظام حقوقی اسلام، مقدمه تصرف در اشیاء، مالکیت مصرف‌کننده است. ولی صرف مالکیت، مجوزی برای هر گونه تصرف نمی‌باشد. بلکه محدود است و تحت ضوابطی خاص قرار دارد. اگر هم از حلیت مال و

حلیت تصرف بگذریم باز هم دست مصرف‌کننده باز نبوده و از اصول خاصی پیروی می‌کند. در دو بخش قبل به صورت سلبی به برخی از این ضوابط اشاره شد. اما ضوابط دیگری نیز وجود دارند که اسلام آن‌ها را به طریق ایجابی مطرح کرده است. این ضوابط عبارت از عدالت، انصاف، قوام، قناعت، شکر، سخاوت و کرامت هستند. جایگاه سخاوت و کرامت در بخش قبل تبیین شد. در این بخش به سایر مفاهیم پرداخته می‌شود.

عقلانیت در ادبیات دینی، قرابت نزدیکی با عدالت دارد؛ معیاری که اساس و منطق حاکم بر احکام است و همه احکام را با معیار عدالت می‌سنجند. از آنجایی که معیار سنجش و میزان در همه اعمال، برقراری عدالت است، این اصل در مصرف نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. معنای عدل، قرار گرفتن هر چیز در جای خود است. مصرف نیز باید به نوبه خود به اندازه و در حد اعتدال صورت پذیرد و مصرف بیش از اندازه یا کمتر از حد، از نظر اسلام عادلانه و پذیرفته شده نیست. از مصرف غیرعادلانه به جور یا همان ستم تعبیر می‌شود و در کلام معصومین عدل در مقابل جور قرار گرفته است. از دیدگاه اسلام، انسان باید در ابعاد مختلف، رعایت حد اعتدال را بنماید. با توجه به این موارد می‌توان مفاهیمی چون عقلانیت، عدالت و جور را در شبکه مفهومی قرار داد.



شکل ۱۰. جایگاه عدالت در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

انصاف شاخصه ایجابی دیگری است که در منابع دینی به آن اشاره شده است. انصاف به معنای عدل کردن، قسط داشتن و احقاق حق کردن است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۸، ص ۴۰۸). انصاف در معامله یعنی این که فرد از طرف مقابلش سودی نگیرد مگر آن که همان مقدار به او بدهد و به او ضرری نرسد مگر آن که همان مقدار به طرف مقابل رسیده باشد (عاطف‌الزین، ۱۴۱۴ق، ص ۸۵۶). به عبارت دیگر، انصاف یعنی این که مردم هر آنچه را برای خود می‌پسندند، برای دیگران نیز بپسندند و هر آنچه را که برای خود نمی‌پسندند برای دیگران نیز روا ندارند. در باب مصرف نیز مردم باید این قاعده

را رعایت کنند و با مصرف زیادتر از حد خود، مانع مصرف نیازمندان و فقرا نشوند. اگر هر فرد به میزان نیاز صادق خویش مصرف کند و جهت تابعیت هوی و هوس خود اسراف پیشه نسازد، و در عوض مسیر انصاف را پیش روی خود قرار دهد، عده زیادی از فقراء در تمتع و مصرف با وی شریک خواهند شد. انصاف در مواردی از کلام معصومین در عرض و همراه و هم‌معنای عدل آمده است که این نشان از قرابت شدید این دو مفهوم دارد. در روایتی از امیرالمومنین آمده است: «قَالَ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ»؛ یعنی: حضرت در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» فرمودند: عدل انصاف است و احسان، بخشش بیش از حق است (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، حکمت ۲۳۱، ص ۴۹۰).

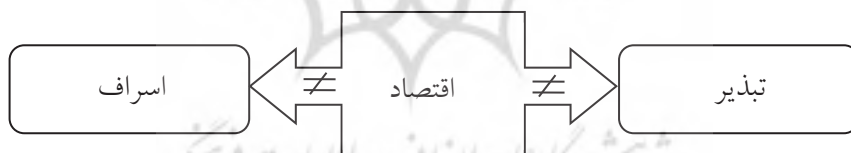


شکل ۱۱. جایگاه انصاف در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

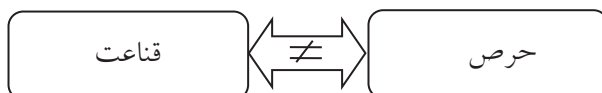
قوام شاخص دیگری است که توسط اسلام معرفی شده است. قوام در معنای ثبات و پایداری است و جایگاهی را شامل می‌شود که فرد در آن نه افراط می‌کند و نه تفریط و انتخابی مابین افراط و تفریط را بر می‌گزیند. «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ یعنی: و کسانی که هرگاه انفاق می‌کنند نه اسراف می‌ورزند و نه سخت‌گیری می‌کنند. بلکه میان آن دو قوام را برمی‌گزینند. اندازه‌گیری دقیق و مناسب و حسن تقدیر نیز قوام دانسته شده است. تدبیر نیکو نیز شاخصی برای شناخت قوام است.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «قَوَامُ الدِّينِ بِأَرْبَعَةٍ: ... وَبِغِنَى لَّا يَبْخُلُ بِفَضْلِهِ عَلَيَّ أَهْلَ دِينِ اللَّهِ»؛ یعنی: پایداری دین خدا به چهار چیز است... (که یکی از آنها) تمولی است که خداوند دارد و به فضلش بر متدینان بخل نمی‌ورزد... (مجلسی، ۱۴۰۳ق.۰). با توجه به این حدیث شریف، می‌توان قوام را پرهیز از بخل دانست. همانگونه که در بخش قبل به آن اشاره شد، بخل از جمله موارد مصرف تفریطی در اسلام محسوب می‌شود. با توجه به قرائنی که در آیات و روایات فوق وجود دارد، می‌توان قوام در

مصرف را یکی از اصول و موازین مصرف صحیح در اسلام دانست. قوام در شبکه مفهومی شاخص‌های مصرف، جایگاهی حیاتی و منسجم دارد. اقتصاد، شاخص مفهومی دیگری است که در این مبحث قابل استفاده می‌باشد. میانه‌روی که از معانی اقتصاد نیز شمرده می‌شود دال بر صرفه‌جویی بوده و مصرف معتدل و صحیح را نشان می‌دهد. امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «فدع الاسراف مقتصداً و اذکر فی الیوم غداً و أمسک من المال بقدر ضرورتک و قدم الفضل لیوم حاجتک»؛ اسراف را رها کن و میانه روی در پیش گیر و امروز به یاد فردا باش و از مال به اندازه ضرورت نگه دار و اضافی آن را برای روز نیازمندیت (قیامت) پیش فرست (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، نامه ۲۱، ص ۵۹۶). همان‌طور که در روایات فوق مشاهده می‌کنیم، اقتصاد در مقابل اسراف به کار رفته است. لذا مصرف همراه با مشی اقتصاد توسط اسلام تکریم شده است. از سوی دیگر، اقتصاد در مقابل تبذیر قرار گرفته است: حدیث منقول از امیرالمومنین (ع) دال بر این موضوع است: من أنفق شیئاً فی غیر طاعه الله فهو مبذر و من أنفق فی سبیل الخیر فهو مقتصد؛ یعنی کسی که در راه اطاعت غیر خدا انفاق کند تبذیر کننده است و کسی که در مسیر خیر انفاق کند میانه‌رو است (فیض کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۸).



شکل ۱۳. جایگاه اقتصاد (میانه روی) در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام
 شاخص دیگر، قناعت است. در لغت از قناعت به خرسندی، رضا به قسمت، بسنده کردن، بسنده‌کاری و راضی شدن به اندک چیز تعبیر شده است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۳۳، ص ۴۸۷). قناعت مایه رفح و تعدیل بسیاری از نیازهای انسان است که نیازهای مصرفی نیز از آن‌ها مستثنی نیستند. در منابع اسلامی و روایات متعددی بر ضرورت قناعت تأکید شده است.

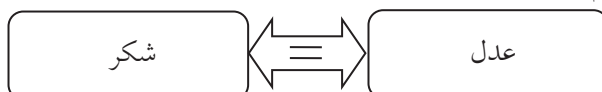


شکل ۱۴. جایگاه قناعت در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

آخرین شاخص در این قسمت، شکر است. معنای شکر عبارت است از قدردانی، اندازه‌شناسی و حق‌شناسی. این واژه در لغت به معنای سپاسگذاری است. ادای شکر هر نعمتی و نهایت آن، عمل به مقتضای آن نعمت است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۲۷، ص ۴۶۸).

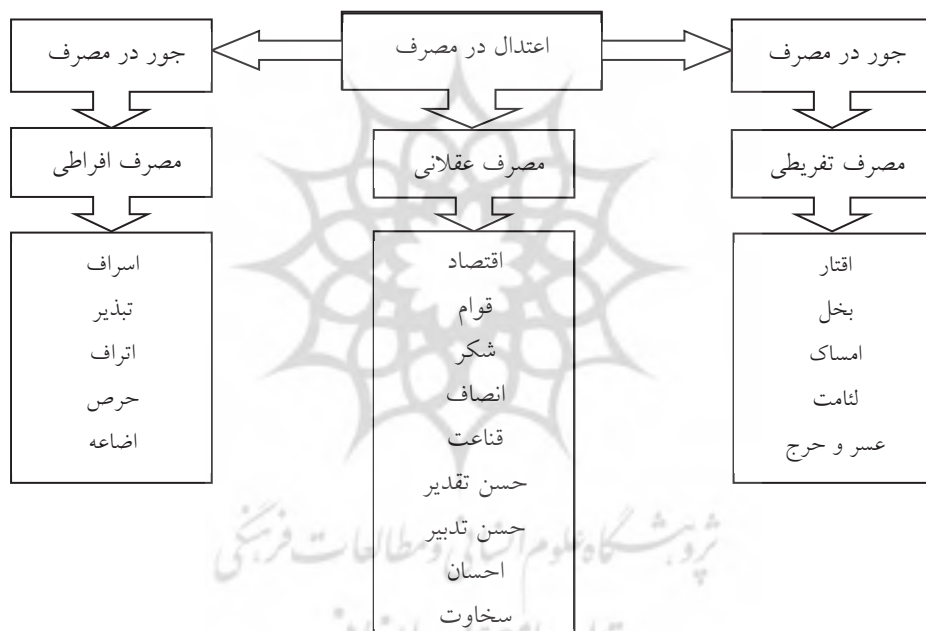
در تعریف شکر چنین گفته‌اند: «استعمال الشیء فیما خلق الله لاجله» یا این‌که: «الشکر صرف العبد جمیع ما انعمه الله تعالی فیما خلق لاجله» (جرجانی، ۱۳۰۶ق، ص ۵۶)؛ یعنی: شکر یعنی اینکه بنده، هر آنچه که خداوند به او عطا کرده‌است را در مورد خودش مصرف کند. به کار بردن شیء در راهی که به خاطر آن آفریده شده‌است. این مفهوم تطابق معنایی زیادی با عدل دارد. چرا که در معنای عدل آمده‌است: «وضع کل شیء فی مکانه». حقیقت شکر آن است که از نعمت در همان راهی که برای آن آفریده شده‌است استفاده شود. شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است. شکر تنها تشکر زبانی یا گفتن الحمد لله و مانند آن نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است. مرحله سوم که بالاترین مرحله است، شکر عملی خوانده می‌شود. شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده‌است آن‌را در مورد خودش صرف کنیم که اگر نکنیم کفران نعمت کرده‌ایم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۹۷). در بسیاری از آیات قرآن، خداوند پس از امر به مصرف و بهره بردن از نعمات، دستور به شکر را صادر فرموده‌اند: «یا ایها الذین آمنوا کُلُوا مِن طِيبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲)؛ ای اهل ایمان از روزی حلالی که نصیب شما کرده‌ایم بخورید و شکر خدای را به جای آورید و تنها سپاس به پیشگاه او برید اگر به طور خالص خدا را می‌پرستید. اگر بشر در مقابل نعمت‌های الهی حالت سپاس‌گزاری و حق‌شناسی و قدردانی داشته باشد، سنت الهی بر این است که آن نعمت‌ها را افزایش بدهد، و اگر به جای آن‌که عکس‌العمل سپاس‌گزارانه داشته باشد و قدرشناس و حق‌شناس آن نعمت‌ها باشد کفران و ناسپاسی و قدرناشناسی و حق‌ناشناسی کند، نه تنها موجب زوال آن نعمت است بلکه موجب پیدایش یک نعمت

هم به جای آن هست. «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛ و به خاطر آورید وقتی که خداوند اعلام کرد، که شما بندگان اگر شکر نعمت به جای آرید، بر نعمت شما می افزایم و اگر کفران کنید به عذاب شدید گرفتارتان می کنم.



شکل ۱۵. جایگاه شکر در مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

جایگاه مؤلفه‌های فوق در شبکه مفهومی را می توان در قالب مدل زیر مشاهده کرد.



شکل ۱۶. مدل مفهومی حد مصرف عقلانی از منظر اسلام

تبیین این اصول می تواند راه را جهت یافتن قواعد و موازین مصرف در نظام اقتصادی اسلام هموار سازد. با بررسی متون قواعد فقه و تطبیق این متون بر اصول یاد شده می توان به این موازین رسید.

۵. موازین مصرف عقلانی در اسلام

مطابق با گفتارهای فوق، در نظام اقتصادی اسلام برای مصرف محدوده مشخص و معینی وجود دارد. مصرفی که مد نظر اسلام است باید تحت شرایط و موازینی صورت پذیرد که برخی از این موازین در فقه در قالب قواعد مشخصی مورد استفاده قرار گرفته و احکام دینی از آنها استخراج می‌شود. قواعد فقهیه‌ای که به عنوان ضمانت اجرایی در دستیابی به شاخص‌های مصرف عقلانی قابل استفاده هستند را می‌توان به اجمال در سه قاعده برشمرد. این قواعد عبارتند از قاعده نفی عسر و حرج، قاعده لاضرر و قاعده عدم افراط و عدم تفریط.

مطابق با قاعده اول، مصرف نباید به گونه‌ای باشد که موجبات عسر و حرج و سختی را چه برای مصرف‌کننده و چه برای سایر افراد فراهم کند. برای مثال، چه بسا که مصرف‌کننده با مصرف بیش از حد و با بیماری‌هایی که در کنار آن به وجود می‌آید موجبات سختی خانواده خود را فراهم کند و از سوی دیگر مصرف کمتر از اندازه مورد نیاز انسان نیز موجبات عسر و حرج را فراهم می‌کند. قاعده نفی عسر و حرج از قواعد مشهور و معروف فقهی است که مورد قبول کلیه فقهای امامیه می‌باشد و مستند آن علاوه بر آیات عدیده‌ای که در این باره وارد شده است، حکم عقل و اجماع فقها است (کشوری، ۱۳۷۳، ص ۹۶).

قاعده دوم، قاعده لاضرر است. تفسیر مشهور از این قاعده این است که احکام ضرری را از بین می‌برد. بنابراین این قاعده در اکثر مسائل فقهی و حقوقی آثار و نتایج مهمی دارد. حتی برخی از فقهای اهل سنت گفته‌اند که فقه دائر مدار پنج روایت است که یکی از آنها حدیث لاضرر است (حسینی سیستانی، ۱۳۸۸، ص ۲۷). در حدیث نبوی آمده: لاضرر ولاضرار فی الاسلام؛ ضرر و ضرار در اسلام راه ندارد. در قرآن کریم آمده است: «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره: ۲۳۳)؛ یعنی: نه مادر حق ضرر زدن به فرزند را دارد و نه پدر. مادر بواسطه قطع شیر و از این قبیل کارها نباید به فرزند خود آسیبی برساند و پدر نیز حق ندارد هیچ ضربه‌ای به فرزند خود وارد کند و به او ضرری برساند. این قاعده، از جمله قواعد حاکم بر احکام اسلامی است. حکومت قاعده لاضرر بدین معنا است که اگر حکمی باعث ایجاد ضرر و زیان شود به

واسطه حکومت قاعده لاضرر امر آن برداشته می‌شود. در حقیقت، قاعده لاضرر تمام احکام اسلام را قید زده است. اضرار می‌تواند هم در جایگاه افراط و هم در جایگاه تفریط معنا و مفهوم پیدا کند. مصرف از مجرای غیر صحیح که موجب ضرر برای فرد و اجتماع است، دارای قباحت بوده و در خارج از محدوده الگوی مصرف دینی قرار دارد. بنابراین طبق قاعده لاضرر که کبرای قضایای فقهی است، مصرف باید به گونه‌ای باشد که موجبات اضرار مسلمین را فراهم نکند.

قاعده سوم، قاعده عدم افراط (اسراف، تبذیر، اضعاء و اتراف) و عدم تفریط (اقتار، امساک، بخل) است. این قاعده، اسراف، تبذیر و افراط را تقبیح می‌کند و جلوی مصرف زیاد از حد را می‌گیرد. همچنین این قاعده که قاعده آخر حدود مصرف در اسلام است، مصرف کمتر از حد نیاز مردم و در سختی انداختن آن‌ها از روی بخل یا امساک نابجا و یا اقتار را ناپسند دانسته و افراد را از اینگونه مصرف کردن باز می‌دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق ابتدا به اختصار به تعریف مفهوم مصرف پرداخته شد و سابقه مباحث مربوط به مصرف و نظریات مختلف در این باب را به ویژه در اقتصاد سرمایه‌داری تبیین شد. در ادامه مطلب شاخص‌های مصرف در اسلام مورد بررسی قرار گرفت. همانطور که بیان شد، اسلام همواره با افراط و تفریط مخالف بوده و مردم را به عقلانیت دعوت کرده است. مصرف نیز از این مقوله مستثنا نیست. شکل مصرف افراط‌گونه در قالب رفتارهایی که منجر به اسراف، تبذیر، اضعاء و اتراف شوند، از نگاه اسلام مبعوض است. همچنین اسلام صفت افراطی حرص را مذموم شمرده است. از سوی دیگر، تفریط نیز از جانب اسلام نهی شده است. میزان مصرفی که زندگی انسان را در تنگنا قرار دهد شایسته نیست. لذا اسلام، اقتار، لثامت، بخل و امساک در مصرف که موجب عسر و حرج می‌شوند را نفی می‌کند.

بنا به توصیه اسلام، مسلمانان در مصرف خود باید اصول عدالت، انصاف، اقتصاد، قناعت، شکر و قوام جامعه مسلمین را نه تنها نسبت به خود بلکه نسبت به تمامی اعضاء جامعه اسلامی رعایت کنند و در رفتار مصرفی خود احسان، سخاوت و کرامت را پیشه

سازند و با حسن تقدیر و حسن تدبیر عمل کنند. با توجه به اصول بیان شده، مصرف در جامعه اسلامی از موازین و احکام تکلیفی خاصی پیروی می‌کند و بر مسلمین واجب است که نسبت به اجرای احکام تکلیفی اقدام کنند. قواعد حاکم بر این احکام عبارتند از قاعده نفی عسر و حرج، قاعده لاضرر، قاعده عدم افراط (اسراف، تبذیر، اضعاف و اتراف) و قاعده عدم تفریط (اقتار، امساک، بخل).

لذا با توجه به این اوصاف، جهت رسیدن به الگوی مناسب مصرف در نظام اقتصادی اسلام، ضرورت بازبینی در نظریه مصرف، به نحوی که با این اصول و قواعد تطبیق داشته باشند و دستورات اسلام را پیروی کنند، به روشنی احساس می‌شود. بنابراین، پیشنهاد این تحقیق، تدقیق در تک تک اصول و ضوابط ذکر شده است به نحوی که بتوان با کمی‌سازی آن‌ها و عملیاتی نمودن ابعاد هر یک از این اصول و قواعد به محدوده روشنی برای تعیین حد مصرف در اسلام دست یافت.

یادداشت‌ها

1. making away with
2. devour
3. greed
4. envy
5. desire
6. utility maximization
7. the more is better
8. production maximization
9. revenue maximization
10. profit maximization
11. hedonism
12. utilitarianism

۱۳. از شاگردان افلاطون و معاصر باسقراط است.

۱۴. در سال ۳۴۱ پیش از میلاد متولد شد و هفتاد سال عمر کرد. در فلسفه پیرو دیمقراطیس فیلسوف طرفدار اصالت حس بود.

15. budget constraint
16. thematic analysis

۱۷. بشر ابن مروان می‌گوید: وارد خانه امام ششم شدیم. آن حضرت رطب طلب کرد و در حین خوردن برخی از حضار هسته‌های خرما را دور می‌انداختند. در اینجا حضرت توقف

نموده و دست از خوردن کشیدند و فرمودند: این کار را مکن چرا که این کار تبه‌دیر است و همانا خدا فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵).

۱۸. همچنین امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «الا و انّ اعطاء المال فی غیر حقّه تبه‌دیر و اسراف» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶): به درستی که عطا‌ی مال در موضع ناصحیح آن اسراف و تبه‌دیر است.

۱۹. «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (آل عمران: ۱۸۰)؛ یعنی: کسانی که بخل می‌ورزند و آنچه را خداوند از فضل خویش داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنان خواهد بود. بلکه برای آنان شر است؛ به زودی در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند و میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه (۱۳۸۸)، ترجمه محمد دشتی، نشر پیام عدالت.

اکبری، بهمن (۱۳۶۸)، اسلام و مصرف، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ویرایش دوم.

بیدآباد، بیژن (۱۳۸۷)، تعادل در اقتصاد اخلاق، تهران: مرکز پژوهش‌های جهاد دانشگاهی.

جرجانی، علی بن محمد (۱۳۰۶ق)، التعریفات، تهران: نشر ناصر خسرو.

حسینی، سیدرضا (۱۳۷۹)، الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حسینی سیستانی، سید علی (۱۳۸۸)، قاعده لا ضرر ولا ضرار (تقریرات)، ترجمه نایب‌زاده اکبر، تهران: انتشارات خرسندی.

الحسینی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق (۱۴۲۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصدر الكتاب: الوراق.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۳)، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: نشر مرتضوی.

صدر، محمد باقر (۱۳۵۹)، طرح گسترده اقتصاد اسلامی، ترجمه فخر الدین شوشتری، تهران: بی‌نا.

طبرسی، فضل‌بن‌الحسن (۱۳۶۳)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: مکتبه‌العلمیه الاسلامیه.
طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۷)، مجمع‌البحرین، ترجمه محمود عادل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عاطف‌الزین، سمیح (۱۴۱۴ق.)، تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم، دمشق: الشركة العالمیه.
فیض کاشانی (بی‌تا)، تفسیرالصافی، ج ۳، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
کشوری، عیسی (۱۳۷۳)، «بازتاب قاعده لاجرح در اجاره (نقد و بررسی فقهی و حقوقی ماده ۹ قانون روابط موجر و مستاجر)»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰، بهار ۱۳۷۳، صص ۹۳ تا ۱۱۲.

کلانتری، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، تقدیر معیشت، تهران: نشر کوشا مهر.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۰)، فروع من کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
گرامی، محمدعلی (۱۳۹۷ق.)، درباره مالکیت خصوصی در اسلام، تهران: نشر روح.
مجتبوی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۶)، علم اخلاق اسلامی (ترجمه حاج‌السعادات)، تهران: نشر حکمت، چ ۲.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق.)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه‌الوفاء.
محمدی ری‌شهری، محمد (۱۴۰۳ق.)، میزان‌الحکمه، تهران: مرکز‌النشر‌المکتب‌الاعلام‌الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، برگزیده تفسیر نمونه، تحقیق و تنظیم: احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.

موسسه در راه حق (۱۳۵۹)، مشکل اسراف، قم: چ ۱.

Bocock, Robert (1993), *Consumption*, Routledge.

Glaser, Barney and Strauss, Anselm (1967), *Discovery of Grounded Theory*, Transaction Publishers.

Hadjimahteu, George (1978), *Consumer and Evidence of the Consumption Function*, Whearsheaf Books.